

بسم الله الرحمن الرحيم

اشکال سوم بر جریان استصحاب کلی قسم ثانی در ما نحن فیه

سومین اشکالی که بر این استصحاب کلی در ما نحن فیه وارد کرده‌اند این است که یکی از شرایط استصحاب؛ وحدت قضیه متیقن و قضیه مشکوک است، و در اینجا این شرط یعنی وحدت قضیه متیقن و مشکوک محقق نیست. برای اینکه قضیه متیقن ما یک عنوان کلی است که هم قابل صدق بر ملکیت متزلزله است و هم بر ملکیت مستقر. یعنی زمان وقوع معامله، آنچه که محقق است عنوان کلی ملکیت است، که هم بر ملکیت لازم صدق می‌کند و هم بر ملکیت جایز صدق می‌کند.

این قضیه متیقن است، که ما سابقاً به ملک یقین داشتیم، ملکی که قابل صدق بر ملکیت مستقر و ملکیت جایز است. اما قضیه مشکوک در اینجا، فقط عنوان مستقر است. ما الان می‌خواهیم ملکیت مستقر را اثبات کنیم، برای اینکه در زمان شک آنچه که احتمال بقائش را می‌دهیم، ملکیت مستقر است. اگر ملکیت جایز بوده، بعد از «فسخ» ملکیت جایز باقی نمی‌ماند. آنچه که احتمال بقاء آن را می‌دهیم ملکیت مستقر است. پس الان قضیه مشکوک، خصوص ملکیت مستقر است، در حالی که قضیه‌ی متیقن، یک ملکیت است اعم از ملکیت مستقر و ملکیت متزلزل و جایز. پس بین قضیه متیقن و قضیه مشکوک اتحادی وجود ندارد، در حالی که از شرایط استصحاب این است که قضیه متیقن و مشکوک متحد باشد.

جواب مرحوم امام(ره) از اشکال سوم

امام(رض) در کتاب البیع در جواب از این اشکال فرموده‌اند در قضیه متیقن، قابلیت صدق بر ملکیت مستقر و ملکیت جایز وجود دارد نه صدق فعلی. اگر می‌گفتیم قضیه متیقن، بالفعل یک عنوان کلی بود که بر ملکیت مستقر و ملکیت جایز صدق می‌کرد، این اشکال وارد بود، در حالی که آنچه که در قضیه متیقن وجود دارد همان قابلیت صدق بر کثیرین است. در ادامه جواب می‌فرمایند ما هم قبول داریم که قضیه متیقن و مشکوک باید واحد باشند و میان آنها اتحاد باشد - این نکته را توضیح دهیم؛ یک وقتی زید قائم بوده، یعنی قضیه متیقن شما «قیام زید» است، الان اگر شما بگویید در «عالمیت زید» شک می‌کنم، اینجا قضیه متیقن و مشکوک دو تا می‌شود.

شما باید در همان قالب و در همان قضیه متیقن شک کنید و مثلاً بگوییم در قیام زید شک داریم - در ما نحن فیه نیز عرف بین قضیه متیقن و مشکوک، اتحاد قایل است. و لو از نظر عقلی فرق می‌کند، اما در اینگونه موارد، ملاک برای ما «عرف» است و عرف، اصل قضیه متیقن و مشکوک را یکی می‌داند. حال چگونه میان این دو بیان ایشان جمع کنیم؟ در بیان اول فرمودند آنچه ملاک است، قابلیت صدق بر کثیرین است نه صدق فعلی. وقتی معامله واقع می‌شود، نمی‌گوییم بالفعل یک ملکیتی هست که هم بر ملکیت لازم صدق می‌کند و هم بر ملکیت جایز، اما می‌گوییم یک ملکیتی هست که قابلیت صدق را دارد. الان هم که

می‌خواهیم استصحاب کنیم، یک ملکیتی را که بالفعل هم بر ملکیت مستقر صدق کند و هم بر ملکیت جایز، استصحاب نمی‌کنیم، تا شما اشکال کنید که الان که این را نمی‌خواهیم استصحاب کنیم. شما می‌خواهید استصحاب کنید و لزوم را نتیجه بگیرید. آنچه که برای شما مشکوک است ملکیت مستقر است.

نمی‌خواهیم ملکیت کلی را اثبات کنیم که بالفعل هم بر ملکیت مستقر صدق کند و هم بر ملکیت جایز. پس مستصحاب ما «ملکیت» است که قابل صدق بر مستقر و جایز است. عرف می‌گوید الان هم این ملکیتی که استصحاب می‌کنیم، این ملکیت قابل صدق بر مستقر و جایز است و لو این که با گفتن «فسخت» مانع پیش می‌آید. دیگر مسأله ملکیت جایز نمی‌تواند مطرح باشد، چون اگر ملکیت جایز بوده، با گفتن «فسخت» از بین رفته است، اما این ملکیتی را الان استصحاب می‌کنیم، قابل للصدق علی المستقرة و الجایزة. پس خلاصه جواب امام(رض) این شد که فرمودند آنچه که ملاک است؛ «قابلیت صدق» است، اما مسأله «صدق فعلی» نیست. الان گرچه ملکیتی که شما می‌خواهید بیاورید، بالفعل بر ملکیت جایز صدق نمی‌کند، اما قابلیت صدق دارد و آنچه که در اینجا برای ما ملاک است، همان قابلیت صدق است. سپس در ادامه فرموده‌اند که ملاک در وحدت قضیه متیقن و مشکوک؛ «عرف» است، و عرف در چنین مواردی قائل به وحدت و اتحاد است، می‌گوید ملکیتی که قبلاً بوده، شک می‌کنیم آن ملکیت الان هم هست یا نه؟ استصحاب می‌کنیم.

نقد استاد بر فرمایش امام (ره)

امام(ره) در اینجا دو نکته فرموده است، یکی اینکه ملاک؛ «قابلیت صدق» است نه «صدق فعلی»؛ ملاک دوم؛ «عرف» است. یک تعلیقه‌ی طلبگی بر فرمایش ایشان عرض کنیم، و آن اینکه اگر ملاک، عرف است، بین قابلیت صدق و صدق فعلی چه فرقی می‌کند؟ چه فرق بگذاریم یا نگذاریم، اگر ملاک، عرف است، و کاری نداریم عقل چه می‌گوید، اینکه بگوییم در باب کلی در قضیه متیقن آیا قابلیت صدق بوده یا صدق فعلی، تفکیک بین اینها تفکیک عرفی نیست، بلکه تفکیک عقلی است. اگر به عرف مراجعه کنیم عرف می‌گوید ملکیتی که با استصحاب درست کردید، این همان ملکیتی است که قبلاً به آن یقین داشتید. به تعبیر شریف خودشان؛ عرف اصلاً به خصوصیات ملکیت کاری ندارد، که یک ملک مستقر است و یکی ملک جایز. عرف می‌گوید این ملکیت، همان ملکیت است. و همین مقدار اتحاد، در صحّت این استصحاب کافی است. لذا می‌خواهیم عرض کنیم اصلاً نیازی به این نیست که بگوییم در اینجا مسأله صدق فعلی در کار نیست، و قابلیت صدق مطرح است. عرف فرق بین قابلیت صدق و صدق فعلی را نمی‌فهمد، اینها دقت‌های عقلی است. عرف فقط می‌گوید بین این قضیه متیقن با قضیه مشکوک، اتحاد وجود دارد.

اشکال چهارم بر استصحاب کلی قسم دوم

این اشکال، اشکالی است که مرحوم سید یزدی (ره) در حاشیه کرده است و این اشکال بحث مفصلی هم دارد. الان فقط یک اشاره‌ای می‌کنم، مفصل آن را باید در اصول در بحث استصحاب کلی قسم ثانی دنبال کرد. بیان این اشکال این است که استصحاب کلی قسم ثانی، همیشه یک استصحاب دیگری در کنار آن هست که آن استصحاب بر این استصحاب کلی قسم ثانی حکومت دارد. بیان ذلک: بیانش این است که شما می‌گویید یک معامله‌ای شده، یک ملکیت مشترک بین مستقر و غیر مستقر محقق شده، یکی از اینها گفته «فسخت»، اکنون کلی ملکیت را استصحاب می‌کنید. مستشکل می‌گوید با گفتن «فسخت» توسط یکی از اینها، اگر ملکیت جایز بوده، از بین رفته است و ما در آن فرد طویل المدة شک می‌کنیم، که فرد طویل المدة، همان ملکیت لازم است، شک می‌کنیم آیا فرد طویل حادث شد یا نه؟ عدم حدوث فرد طویل را استصحاب می‌کنیم. در مثال فیل و پشه، یقین دارید که یک سال پیش یک حیوانی در این خانه بوده، الان می‌گویید اگر آن حیوان یک حیوان جزئی و فرد ضعیف بوده، یقیناً از بین رفته است، اما اگر حیوانی بوده مثل فیل که طول عمر دارد، یقیناً باقی است.

بعد از یک سال شک می‌کنیم آن فرد طویل از اول بوده یا نه؟ عدم فرد طویل را استصحاب می‌کنیم. وقتی عدم فرد طویل را استصحاب کردیم، دیگر نوبت به استصحاب کلی حیوان نمی‌رسد. بعبارة آخری؛ اینجا سید یزدی (ره) می‌گوید استصحاب عدم فرد طویل، حاکم است بر این استصحاب کلی. چرا حکومت دارد؟ خود سید (رض) روی همین مسأله سبب و مسبب برده است، شک در بقای کلی ملکیت، مسبب است از شک در حدوث ملکیت لازم، یعنی مسبب است از شک در حدوث فرد طویل، شما عدم فرد طویل را استصحاب کنید و بگویید فرد طویل حادث نشده است. اگر یک شکی سببی شد و دیگری مسببی، اصل جاری در سبب، حاکم است بر اصل جاری در مسبب. مسبب؛ کلی است، سبب؛ فرد طویل است، استصحاب می‌گوید این فرد طویل موجود نشده است. وقتی اصل را در سبب جاری کردید، دیگر نوبت به مسبب نمی‌رسد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.